بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 28 فروردین 1395

28/ 01/ 95 ارث قاتل خطائی از دیه

بحث در مورد این بود که بعد از اینکه گفتیم قاتل خطایی از ارث محروم نیست و ارث می برد آیا قاتل خطایی از دیه هم ارث می برد یا خیر؟ خب در جلسه قبل عرض شد که مرحوم صاحب جواهر فرموده بودند روایتی که گفته است القاتل خطأ یرث این روایت را باید تخصیص زد به ارث از ما عدای دیه. به قرینه روایاتی که گفته است که القاتل لا یرث من الدیه. که حالا چه قتل آن قتل عمد باشد چه قتل خطا باشد به عموم القاتل لا یرث من الدیه اخذ می کنیم از اطلاق القاتل خطأ یرث نسبت به دیه رفع ید می کنیم و می گوییم از دیه ارث نمی برد. خب صاحب جواهر این جوری مشی کرده بودند. این جا یک بحث مطرح بود که آیا باید به این سبک بحث را دنبال کرد یک اشکال بدوی مطرح بود که القاتل خطأ یرث اصلا ارث نسبت به دیه را شامل می شود یا خیر. یک موقعی ما می گوییم که القاتل خطأ یرث ارث دیه را شامل می شودخب بحث را به این سبکی که صاحب جواهر دنبال کرده است باید دنبال کنیم. یک جور دیگر این هست که ما می گوییم که القاتل خطأ یرث خودش ظهور بدوی اش ظهور ابتدایی اش این هست که القاتل خطأ یرث از ماترک. و خودش به تنهایی دیه را شامل نمی شود. وقتی به تنهایی دیه را شامل نشد خب از کجا شمول آن نسبت به دیه را نتیجه بگیریم؟ از روایت های دیگری که گفته است الدیه یرثها من یرث الترکه. ادله حاکمی داریم که آن ادله حاکمه وارث دیه را وارث ما ترک قرار می دهد آن ادله کأنه این را تعمیم می دهم این را که تعمیم داد باید بحث کنیم که القاتل خطأ یرث، این چه جوری باید مشی کرد. به نظر می رسد که اگر ما ذاتا القاتل خطأ یرث را ظهور شرا نسبت به دیه قبول نکنیم بخواهیم به ادله حاکمه بررسی کنیم خود آن ادله حاکمه را باید طرف تعارض قرار داد. خود آن ادله حاکمه ای که می گوید الدیه یرثها من یرث الترکه، این طرف تعارض هست با روایاتی که می گوید القاتل لا یرث من الدیه. آن روایاتی که در مسئله زوجین وارد شده است که ما لم یقتل الدیه زوج و زوجه از دیه ارث می برند، ما لم یقتل احدهما الآخر بعد از اینکه از زوج و زوجه القای خصوصیت کردیم گفتیم که خصوصیت ندارد مفادش این می شود که القاتل لا یرث من الدیه. حالا چه قتل عمد باشد

چه قتل خطا باشد. این دلیل حاکم با روایاتی که می گوید الدیه یرثها من یرث الترکه با هم دیگر تعارض پیدا می کنند. بنابراین باید دید که رابطه بین اینها چیست. چون ما در جلسه قبل رابطه بین اینها را می سنجیدیم و می گفتیم که القاتل لا یرث من الدیه ظهورش نسبت به شمول نسبت به قتل خطا بسیار قوی تر از ظهور آن روایتی که می گفت الدیه یرثها من یرث الترکه نسبت به جایی که وارث قاتل خطایی باشد که محل اجتماع جایی هست که موضع ارث دیه را وارثش قاتل خطایی باشد این دو تا این ظهور دلیل اول نسبت به دلیل دوم خیلی قوی تر هست و آن را باید مقدم کنیم. چرا باید این سبکی مشی کنیم که در جلسه قبل گفتیم، آن القاتل خطأ یرث را بعد از تعمیم نباید نسبت سنجی کرد؟ به دلیل اینکه خود این روایت ها با هم دیگر تعارض دارند. القاتل لا یرث من الدیه با الدیه یرثها من یرث الترکه تعارض دارند. اینها اگر تعارضشان حل شود که دیگر در آنجا تعارض باقی نمی ماند. اگر ما در اینجا نتیجه گرفتیم که دیه را قاتل خطا هم ارث می برد مثلا القاتل لا یرث من الدیه یا القاتل لا یرث من الدیه را نسبت به قتل خطا شامل می دانیم.، اگر نسبت به قتل خطا شامل دانستیم یعنی از تحت الدیه یرثها من یرث الترکه آن را خارج کردیم. اگر از تحت این خارج شده است دیگر تعارضی ندارند این روایت با آن روایت دیگر. وقتی تعارض ندارند هیچ مشکلی اینجا نیست. اگر نه، القاتل لا یرث من الدیه را ترجیح ندادیم معنایش چیست؟ معنایش این است که ما می گوییم که قاتل خطایی هم از آن تحت القاتل لا یرث من الدیه قتل خطایی را خارج کردیم. وقتی قتل خطایی خارج شد دیگر مشکلی پیش نمی آید. یعنی ببینید بحث سر این هست که در رتبه قبل از این حکومت اگر خود حاکم با یک دلیل دیگری تعارض داشته باشد. اینجا باید تعارض حاکم با طرف مقابلش را ما حل کنیم تا بفهمیم اصلا معمم دارد یا خیر. چون اصلا تعارضش ناشی از معمم بودنش است. یعنی اگر اثبات کردیم تعمیم را خب تعمیم که اثبات شده است چون طرف تعارضی که می خواهیم تعمیم کنیم ببینید اگر یک دلیل باشد این دلیل هم به یک معنا با حاکم می خواهیم تعارض دهیم هم با محکوم. یعنی ما الدیه یرثها من یرث الترکه را هم با حاکم این الدیه یرثها من یرث الترکه دلیل حاکم است. این دلیل حاکم را ما یک دلیل محکوم داریم که یک طرف تعارض داریم القاتل لا یرث من الدیه. این طرف تعارض را که هم با حاکم می توانیم آن را

طرف تعارض بگیریم هم با محکوم اینجا باید با حاکم طرف تعارض بگیریم. چون اگر تعارض آن با حاکم حل شد هر جور حل شود دیگر آن تعارض با محکوم از بین می رود. چون اصلا محکوم قضیه ما تعارضش در فرضی هست که این دلیل حاکم اثبات شود حکومتش. و اثباتش به این هست که تعارض آن با طرف مقابل حل شود.

سوال:...

پاسخ: به حرف واحد نیستند. یعنی این دلیل حاکم اگر حکومتش اثبات شود اگر ظهورش را ما اثبات کردیم تازه دلیل محکوم تعمیم پیدا می کند. بنابراین دلیل حاکم یا عمومیتش را ما اثبات می کنیم، اگر ما اثبات کردیم عمومیتش را یعنی معارضه را کنار گذاشتیم. معارضه که کنار گذاشته شد محکوم اصلا دیگر معارض ندارد. که بحث کنیم که محکوم با آن معارض هست یا خیر. اگر نه، دلیل حاکم را ما گفتیم که به وسیله آن معارض از بین می رود. از بین که رفت دیگر حاکمی نداریم که آن را تعمیم دهد. پس بنابراین یا دلیل حاکم صلاحیت معممیت دارد یا ندارد. اگر معممیت دلیل حاکم را اثبات کردیم معنای اثبات معممیت یعنی حاکم را بر آن طرف تعارضش ترجیح دادیم. وقتی بر او ترجیح دادیم دیگر تعارضی ندارد محکوم با آن طرف تعارض. چون طرف تعارض را نسبت به آن قسمتی که حکومت دارد از بین بردیم. از بین بردیم تمام شد رفت پی کارش. پس بنابراین اگر ما مشی ما به آن مشیی باشد که صاحب مستند مرحوم نراقی قائل هست. مرحوم نراقی دو جواب اینجا مطرح می کند نسبت به کلام صاحب ریاض. صاحب ریاض گفته است که القاتل خطأ یرثه، این مربوط به ما ترک است و مربوط به دیه نیست و دیه خارج از ماترک است. مرحوم صاحب مستند می گوید اگر علی فرض التسلیم ما به ادله معممه که گفته است که وارث دیه همان وارث ما ترک است، به آن تمسک می کنیم. خب این مشیی که، البته علی فرض التسلیم دارد. این علی فرض التسلیم اشاره به این دارد که کأنه اصل کلام صاحب ریاض را نمی خواهد قبول کند. کلام ریاض این هست که القاتل خطأ یرث، مربوط به ما ترک است. نسبت به دیه ظهور ندارد. پس بنابراین این اصلا با روایاتی که گفته است دیه را، القاتل لا یرث الدیه اصلا تعارض ندارد. القاتل خطأ یرث نسبت به ماترک است. القاتل لا یرث الدیه نسبت به دیه است. موضوعش مختلف است. این کلامی هست که صاحب ریاض فرموده بود. این کلام

صاحب ریاض را صاحب مستند در واقع دو جواب از مجموع فرمایش ایشان استفاده می شود. یک جواب این است که ما قبول نداریم که القاتل خطأ یرث ظهور دارد در ما ترک. نه، همه چیزهایی که ارث در آن مطرح است، دیه، غیر دیه ما ترک همه اینها را شامل می شود. اگر این بیان باشد این همان مشی هست که صاحب جواهر اینجا دنبال کرده است و در موردش صحبت می کنیم. یک جور دیگر این هست که نه، القاتل خطأ یرث را ما بگوییم که ذاتا ظهورش فقط ما ترک را می گیرد. نسبت به دیه نیاز به دلیل حاکم داریم. که جواب اصلی صاحب مستند این است. خب این جوابی که صاحب مستند داده است، این جواب شیوه بحث را عوض می کند. اگر ما روی این مشی طی کنیم نباید دیگر به سبک صاحب جواهر بحث را دنبال کنیم. باید ببینیم روایتی که گفته است الدیه یرثها من یرث الترکه این روایت حاکمه خود این روایت حاکمه تعراضش را با القاتل لا یرث من الدیه حل کنیم. حل تعارض این روایت مسئله ما را تمام می کنیم. یعنی محل تعارض دیگر اینجا است که الدیه یرثها من یرث الترکه از یک طرف دیگر گفته است که القاتل لا یرث من الترکه . این دو روایت را باید با هم دیگر بسنجیم. باید با هم بسنجیم ببینیم که تعارض اینها را چه جوری حل می کنیم.

سوال:... دلیل حاکم و آن القاتل لا یرث الدیه تعارض...

پاسخ: نه مرحوم نراقی ندیده است. وارد این بحث به اون سبک نشده است. گفته است که القاتل خطأ یرث ولو ذاتا ظهورش را قبول کنیم که نسبت به دیه شمول ندارد ولی چون یک دلیل معمم داریم با دلیل معمم ما این روایت را تعمیم می دهیم. بحث این است که خود آن دلیل معمم معارض دارد. چون آن دلیل معمم دلیل حاکم معارض دارد ما باید اول آن تعارض را حل کنیم، آن تعارض که حل شد دیگر آن سبکی که صاحب جواهر دنبال می کند که القاتل خطأ یرث الترکه را آمده است سنجیده است با القاتل لا یرث من الدیه، این دو تا را نباید به این سبک بحث را دنبال کرد.

سوال: ظاهر کلام نراقی این است که...

پاسخ: گویا مثلا یک همچین، این جوری، بحث را ادامه نداده است. این است که میخواهم عرض کنم که سبکی که ما دنبال کردیم با سبکی که در جواهر بحث دنبال شده است بر اساس دو پیشفرض مختلف است. سبکی که در جواهر دنبال شده است بنابر این پیش فرض باید دنبال شود که القاتل خطأ یرث، هم نسبت به دیه شامل می شود هم نسبت به ماترک. شمول القاتل خطأ یرث نسبت به دیه را منهای ادله حاکمه باید بپذیریم. اگر منهای ادله حاکمه ظهورش را نپذیریم باید تعارض بین آن دلیل حاکم و طرف تعارضش دنبال کنیم. این کلیات اینکه روش بحث را چه جوری باید دنبال کرد. حالا صاحب جواهر یک عبارتی این جا دارد من عبارتش را می خوانم یک توضیحاتی بر اساس مبانی اصولی متأخرین می خواهم این کلام صاحب جواهر توضیحاتی در موردشان بدهم.ایشان می فرمایند که اینکه ما قائل می شویم که قاتل خطایی از دیه ارث نمی برد. وجوهی در موردش هست چند وجه ذکر می کند یکی از وجوهش این است که

**و للجمع بین إطلاق إرث القاتل خطأ فی الصحیحین**

دو تا روایت صحیحه داریم که گفته است قاتل خطایی ارث نمی برد. روایت عبدالله بن سنان بود و آن روایت، الآن اسم راوی دوم را یادم رفته است.

**و عموم منع القاتل من الدیة فی المعتبرة**

معتبره یعنی روایات معتبره. روایات معتبره ای که می گوید قاتل از دیه ارث نمی برد.

**منها الحسن،**

در یک روایت معتبره ای گفته است که قاتل از دیه ارث نمی برد این هم عام است. که یکی از اینها حسنی هست که گفته است

**«المرأة ترث من دیة زوجها و یرث من دیتها ما لم یقتل أحدهما صاحبه»**

جمع بین اینها اقتضا می کند که ما بگوییم قاتل خطایی از دیه ارث نمی برد. چه جوری

**بتقیید الاول بغیر دیه**

آن اطلاق را به غیر دیه باید مقید کنیم. بگوییم قاتل خطایی ارث می برد ولی از ماعدای دیه. خب یک ان قلتی اینجا مطرح است که شما بگویید که ممکن است برعکس کنیم

**و معارضة ذلک بإمکان تخصیص الثانی بالعمد**

عموم منع القاتل من الدیه را که شما می گفتید هم قاتل خطایی را شامل می شود هم قاتل عمدی، بگوییم که نه، این مراد قاتل عمدی است. قاتل خطایی داخل در این نیست. قاتل خطایی در اطلاق ارث قاتل خطایی شامل می شود. بنابراین دیه را هم داخل در او می شود.

**و معارضة ذلک بإمکان تخصیص الثانی بالعمد**

یعنی خلاصه رابطه اینها عموم و خصوص من وجه هستند. پس چرا دلیل اول را تقیید می کنید دلیل دوم را تخصیص بزنید. این وجهش چیست؟

**یدفعها**

ایشان هفت تا تقریبا وجه ذکر می کند بعضی از آنها نزدیک هم هستند. هفت وجه ذکر می کند برای ترجیح تقیید اطلاق اولی بر تخصیص عموم ثانوی. یکی اینکه

ترجیح الأول بالشهرة

آن اولین وجه جمع با شهرت ترجیح داده می شود با اجماع منقول ترجیح داده می شود دو. و با عموم منع القاتل، خب حالا این دو تا با هم دیگر تعارض هم کرده اند یک عمومی داریم که گفته است القاتل لا یرث، آن ترجیح می دهد یکی از این دو تا را. خب حالا وجوه دیگری هم ذکر می کند. من قبل از اینکه وارد توضیح تک تک اینها بشوم یک نکته کلی می خواهم عرض کنم در مورد نحوه مشی صاحب جواهر در این بحث. صاحب جواهر در اینجا آمده است و یک سری مرجحاتی را مطرح کرده است و گفته است که شهرت، اجماع نمی دانم چیزهای دیگر، این ترجیح داده می شود. این چه مبنای اصولی هست که شهرت و اجماع منقول و امثال اینها را مرجح قرار داده است؟ خب ابتدائا به ذهن آدم مثلا خطور می کند که ایشان از باب تعدی از مرجحات منصوصه خواسته است که این بحث را دنبال کند. ولی توجه فرمایید ما اینجا دو مشکل داریم. یک مشکل این هست که مثلا شهرت روایی جزو مرجحات نیست اجماع منقول جزو مرجحات نیست این یک بحث است. که ترجیح از

مرجحات منصوصه به غیر منصوصه مثلا برای حل این مشکل هست. خب یک بحث این است که از مرجحات منصوصه اینجا، این شهرت و اجماع منقول جزو مرجحات نیستند تعدی از مرجحات منصوصه به غیر منصوصه باید بشود. ولی یک مشکل دیگر این است که اصلا مرجحات، مرجح خبرین متعارضین است. و اینجا محل تعارض خبرین متعارضین نیست. توضیح و ذلک این است که خبرین متعارضین، آن تعارضی که دارند تعارض صدوری شان است. اینجا دو عبارت داریم رابطه شان عموم و خصوص من وجه است. روایتی که رابطه شان عموم و خصوص من وجه است، اینجا تعارضشان در مرحله اول بین اصاله الظهور ها هست. اصاله الظهور که یک اماره است در مرحله ظهور این دو تا اصاله الظهور ها با هم دیگر تعارض دارند. و بنابر تحقیق اصلا یعنی در یک مرحله قبل اینجا بحث وجود دارد. که این اصاله الظهور ها آیا، یعنی در واقع این جوری تعبیر کنم دو مرحله بحث وجود دارد. یک مرحله بحث این است که ایا اصلا مرجحات جایی که رابطه دو تا دلیل عموم و خصوص من وجه هستند شامل می شوند یا خیر؟ جایی که دو تا دلیل رابطه شان عموم و خصوص من وجه باشد. یک بحث جدی است که مرحوم صدر در بحث تعادل تراجیح مطرح می کنند که جایی که رابطه دو دلیل عموم و خصوص من وجه باشد آیا داخل در بحث مرجحات هستند یا خیر این یک بحث. که بنابر قول صحیح این است که داخل در آن نیستند حالا نمی خواهم داخل در آن بحث بشوم. بنابر آن بحث که بنا بر تحقیق که داخل در بحث مرجحات نیستند، آن وقت بحث اینجا پیش می آید که آیا ما می توانیم در جایی که دو تا دلیل بینشان عموم و خصوص من وجه هستند، مرجحات را پیاده کنیم. نه از باب صرف ترجیح از مرجحات منصوصه. چون ترجیح از مرجحات منصوصه مشکل این است که این جزو آن مرجحات منصوصه بودن هست را حل می کند. ولی اینکه آن مرجحات مربوط به خبرین هست و اینجا تعارض نسبت به دلالت است را برطرف نمی کند. این است که اینجا بحث از یک جای دیگری باید بحث را حل کرد. حالا من اجمالا به بعضی نکاتش اشاره بکنم بعضی نکاتش می ماند فردا عرض می کنم.

ما بحث اینکه مرحوم شیخ مثلا از مرجحات منصوصه به مرجحات غیر منصوصه ما ترجیح می خواهیم بدهیم، خود همان بیانات مختلفی دارد که چرا ما قائل می شویم که مرجحات

غیر منصوصه هم مثل مرجحات منصوصه است. یک بیان این هست که اصلا ما بگوییم که به طور کلی عقلا قائل به ترجیح به مرجحات هستند. که بحث عام. ترجیح به مرجحات را قائل شویم. بگوییم اصل اولیه این هست که چیزی که به این بیان مثلا. یکی از بیاناتش این است. بگوییم دو دلیلی که با هم معارض هستند، آن دلیلی که مرجوح است قطعی السقوط است. چون یا این دو تا در عرض هم هستند مرجحات یا فقط آن شیئی که مرجح هست آن مقدم است. چون ما می دانیم که حتما ترجیح مرجوح بر راجح که صحیح نیست. چون ترجیح مرجوح بر راجح صحیح نیست چهار احتمال وجود دارد. ذاتا در امارات چهار احتمال وجود دارد. اینکه هر دو حجت باشند که معقول نیست. اینکه هر دو از حجیت ساقط باشند خب این احتمال هست. راجح حجت باشد و مرجوح حجت نباشد، اینکه مرجوح حجت باشد راجح حجت نباشد. این آخر که ترجیح مرجوح بر راجح است این است که احتمال نمی رود. پس دو احتمال از چهار احتمالی که ابتدائا عقلا متصور است باقی می ماند. این است که یا هر دو از حجیت بیفتند یا مرجوح از حجیت بیفتد و راجح به حجیت خودش باقی می ماند. پس علی ای تقدیر مرجوح قطعی السقوط است. وقتی مرجونح قطعی السقوط شد، ادله حجیت نسبت به راجح اطلاقش می گیرد. چون علم اجمالی داشتید که یکی این وسط ساقط است. این علم اجمالی با علم تفصیلی به سقوط مرجوح از حجیت از بین می رود. وقتی با علم تفصیلی به سقوط مرجوح از حجیت از بین رفت، تقریب هست برای ترجیح از مرجحات منصوصه به غیر منصوصه این بیان اصل اولی را اصلا ترجیح قرار می دهد. این بیان ربطی به اخبار علاجیه ندارد. یک بیان عام است. این بیان عام اختصاصی به خبرین متعارضین ندارد. به کل امارتین متعارضین که یکی از آنها رجحانی بر دیگری داشته باشد من دون عکسٍ. جایی که فقط یکی از آنها رحان داشته باشد. این او را شامل می شود. این بیان را اگر ما قائل شویم طبیعتا ما یقین داریم که مرجوح از حجیت افتاده است و راجح به اطلاق ادله نسبت به راجح تمسک می کنیم و اگر این بیان باشد،

سوال: این بیان را کسی دارد که ... دوران امر بین ...

پاسخ: اصل اولی مرجحیت راجح است.

سوال: اصل اولی راجح است در جایی که ...

پاسخ: نه حالا آن بحث ادله ثانویه را کنار بگذارید. بحث ما این است که ذاتا تثابت یک بحث سر در بحث متعادلین هست و یک بحث در بحث متفاضلین است. آن در بحث متفاضلین یکی از بیاناتی که اصل اولی می گوید که تفضیل است همین است.

سوال: با این فرضی که احتمال...

پاسخ: حالا آن ان قلت و قلت هایش است. من نمی خواهم که وارد ان قلت و قلت های بحث بشوم. یکی از اشکال های بحث این است که ممکن است قائل به تخیی شویم، یکی از نکاتی وجود دارد در بحث. من اصل تقریب را می خوام بگویم. می خواهم بگویم ادله ای که با آن ادله ما از مرجحات منصوصه به مرجحات غیر منصوصه تعدی می کنیم مختلف است. بعضی از ادله اش مشکل این بحث را هم حل می کند که طرفین تعارض لازم نیست خبرین باشد. در کل امارتین متعارضتین بحث را پیش می کشد. این بیان با تمامیت، چون این ان قلت و قلت هایی دارد. این بیان اشکالات عدیده دارد. من نمی خواهم وارد اشکالاتش بشوم. حاج آقا سابق این بیان را داشتند و بعد از این بیان عدول کردند و می فرمایند که نه این بیان تام نیست و نکاتی دارند در عدول این بیان. من عرضم این است که اگر کسی این بیان را قائل باشد، این بیان اختصاص ندارد به خبرین متعارضین. و جمیع امارتین متعارضتین را اصل اولی اش را ترجیح قرار می دهد. اگر او باشد کلام صاحب جواهر طبیعتا روی قاعده است و روی چیز صحیح خودش است. ولی بعضی بیانات دیگر است مثلا مرحوم شیخ از مقبوله عمر بن حنزله با تفسیری که در تعلیل آن کرده است. تعلیل در مقبوله عمر بن حنزله وجود دارد فان المجمع علیه لا ریب فیه. ایشان خب آنجا یک بحثی وجود دارد که این را چه جوری تفسیر کنیم. مرحوم شیخ تفسیر می کند و من نمی خوامه قول صحیح را بگویم. به نظر ما نظر شیخ درست نیست. شیخ تقریبش این هست که می گوید فان المجمع علیه لا ریب فیه می گوید در مجمع علیه نکته ای رجحانی وجود دارد که در غیر مجمع علیه نیست. لا ریب فیه را لا ریب فیه نسبی می گوید. می گوید این روایت می گوید که چون مجمع علیه در آن یک عدم ریب نسبی وجود دارد، در نادر، ریبی

وجود دارد که آن ریب در مجمع علیه نیست از جهت صدور. چون از جهت صدور ،مجمع علیه قطعی الصدور است و در آن یکی قطعی الصدور نیست. تعلیل این می شود که اگر دو تا خبرین متعارضین یکی از آنها مرجحی داشته باشد، دریکی از آنها مشکلی باشد که در دیگری نیست آن که در این مشکل خاص برخوردار نیست، آن مرجح است. خب این بیان چون تعلیل یک امر تعبدی است. این تعلیل امر ارتکاز عقلایی نیست که دو روایت دو چیزی که یکی از آنها گیر اضافی نداشته باشد چون این تعلیل دقیقا یک امر تعبدی است. این علت چون امر تعبدی هست بنابراین از مورد روایت که خبرین متعارضین است نمی شود تعدی کرد. نتیجه این بحث این می شود که،

سوال:...

پاسخ: بیان شیخ این است که الخبرین متعارضین اجماع بر یک روایت حالا فان المجمع علیه لا ریب فیه، اگر دو خبر متعارض داشته باشیم که یک خبر آن قطعی الصدور باشد و یک خبرشان غیر قطعی الصدور باشد، آن خبر قطعی الصدور بر غیر قطعی الصدور مقدم هست چرا؟ فان المجمع علیه لا ریب فیه من جه الصدور. اینجوری ایشان معنا می کند می گوید چون در خبر مجمع علیه گیری که در خبر نادر هست وجود ندارد. گیر اشکال موجود در خبر نادر چون در این نیست لا ریب فیه اضافی، لا ریب فیه حصبی و اضافی هست بنابراین خبر مجمع علیه مقدم است. رو همین جهت ایشان می گوید که بنابراین اگر دو خبر داشته باشیم که در یک خبر آن اشکالی وجود داشته باشد که در خبر دیگر نباشد، آن خبری که از آن اشکال موجود در خبر اول برکنار هست آن اشکال را ندارد مقدم است.

سوال:...

پاسخ: خب این جهت عقلایی ندارد که اگر دو تا خبر باشند که یکی از آنها یک گیر دارد که در این نیست. این تعلیل نکته عقلایی ندارد. چون این تعلیل نکته عقلایی ندارد، ظهور اولیه تعلیل در ارتکازی بودن است. ولی این ارتکاز عقلایی چون بر طبقش نیست بنابراین فقط ما نسبت به خود آن حکم معلل می توانیم تعمیم را استفاده کنیم. چون نکته اش نکته ای است، چون شارع مقدس حکم کرده است، کل ما هو کل خبرین اذا کان فی احدهما اشکالٌ لا

یوجد فی خبر آخر فالخبر الاخر مقدمٌ. این نکته عقلایی نیست نکته عتعبدی است. وقتی نکته تعبدی شد فقط ما در مورد خبرین می توانیم این را پیاده کنیم. در غیر خبرین نمی شود پیاده کرد. بنابراین عرض من این است که ما باید ببینیم مآن نکته ای که ما تعدی از مرجحات منصوصه به مرجحات غیر منصوصه می کنیم آن نکته از خبرین متعارضین به سایر عمارات متعرضین هم تعدی را اثبات می کند یا خیر. بعضی نکاتی که برای اثبات تعدی ذکر شده است، بعضی هایش اختصاص به خبرین متعارضین دارند مثل همین بیان شیخ. بعضی هایش اختصاص ندارد. مرحوم شیخ ادعای اجماع می کند. می گوید اجماع است که تعدی باید شود. ظاهر اجماعی که ایشان ادعا می کند مربوط به خبرین متعارضین نیست. کل عمارتین متعارضین می گوید که ... تعارض است. اگر این بحث را دنبال کنیم طبیعتا این مشکل هم حل می شود. حالا این اجمال اضافاتی دارد که دیگر وقت گذشت، این را انشاءالله من فردا در موردش توضیح بیشتری می دهم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

عبارت مرحوم صاحب جواهر را بخوانید آن غیر از کلیت بحث توضیحات تک تک آن چیزهایش توضیح دارد من آنها را توضیح می دهم انشاءالله.